



نگاهی به زندگی اجتماعی و سیاسی امام هادی (علیه السلام)

امام دهم شیعیان، علی بن محمد (علیهما السلام)، ملقب به نقی و هادی است. آن حضرت همانند پدر خود در سنین کودکی (هشت سالگی) به امامت رسید. ایشان در دوران 33 ساله امامتش با شش خلیفه عباسی معاصر بود.

حساسیت امام هادی برای حفظ جان شیعیان و سیاست امید بخشی در دوران سخت

نگاهی به زندگی اجتماعی و سیاسی امام هادی (علیه السلام)

امام دهم شیعیان، علی بن محمد (علیهما السلام)، ملقب به نقی و هادی است. آن حضرت همانند پدر خود در سنین کودکی (هشت سالگی) به امامت رسید. ایشان در دوران 33 ساله امامتش با شش خلیفه عباسی معاصر بود.

از میان این شش خلیفه، تنها منتصر بود که بعد از ظلم و ستم بی اندازه پدرش متوکل، رفتاری همانند عمر بن عبدالعزیز (از خلفای اموی) را از خود به نمایش گذارد، ولی خلافتش فقط شش ماه تداوم یافت و خلیفه بعدی (مستعین) ستم بر مردم، خصوصاً بر علویان را از سر گرفت.

در دوران امام هادی (علیه السلام) فشار زیادی بر علویان وارد گردید همین امر قیام های متعددی را علیه خلفای عباسی برانگیخت؛ امام برای رعایت تقیه، هیچ یک از آن قیام ها را تأیید نکرد.

از میان خلفای شش گانه معاصر امام هادی (علیه السلام)، متوکل در دشمنی با اهل بیت مشهورتر بود.

وی حدود پانزده سال حکومت کرد و بیش از سایر خلفا، معاصر امام دهم بود، در این نوشتار شیوه های برخورد امام هادی (علیه السلام) با متوکل آمده است.

شیوه های مقابله امام با دشمنان

1. بهره گیری از تقیه

مواجهه فکری و عملی امام چهارم تا امام یازدهم، براساس «تقیه»¹⁷¹ بوده است و هر چه فشار خلفای ستمگر بر علویان و شیعیان بیشتر می شد، تقیه نیز ضرورت بیشتری پیدا می کرد. ولی امام همانند سایر امامان با حاکمان جور زمان خود به طور غیر مستقیم مبارزه می کرد، بی آنکه حساسیت دستگاه عباسی را متوجه خود کند.

2. نهي از یاری حکومت عباسی

امام در فرصت هاي مناسب، با نامشروع معرفي کردن حکومت عباسيان، مسلمانان را از هرگونه همکاري با آنان- مگر در موارد ضرورت - برحذر مي داشت و با اين کار چهره اين حاکمان ظالم و فاسد را براي مردم بيشتر آشکار مي کرد.

گاهي امامان، خصوصاً از زمان امام هفتم به بعد، به برخي از شيعيان اجازه مي دادند که وارد مناصب حکومتي شوند و اين زماني بود که آنها از کفايت لازم برخوردار بودند و مي توانستند در مناسبت هاي مختلف به شيعيان کمک کنند.

3. هدايت شبکه وکالت

به دليل شرايط سخت اين دوره، ارتباط مستقيم امام با شيعيان ممکن نبود؛ لذا شبکه «وکالت» مي توانست بهترين راه ارتباطي حضرت با پيروان خويش باشد. يکي از اهداف اين شبکه، آگاه سازي سياسي مردم از سوي وکلای امام هادي (عليه السلام) بود. وکلای حضرت به تدريج تجربيات ارزنده اي را در سازماندهي شيعيان در واحدهاي جداگانه به دست آوردند. (سيره پيشوايان، ص 573 و 574)

گزارش هاي تاريخي متعدد نشان مي دهد که وکلای شيعيان را بر مبنای نواحی گوناگون به چهار گروه تقسيم کرده بودند: نخستين ناحیه، مدائن و عراق (کوفه) را شامل مي شد. ناحیه دوم، شامل بصره و اهواز بود. ناحیه سوم، قم و همدان بود و ناحیه چهارم، حجاز، يمن و مصر را در بر مي گرفت. (تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم، جاسم حسين، ترجمه آيت اللهی، ص 137)

تبعيد امام هادي (عليه السلام) به سامرا

اولين برخورد متوکل با امام هادي (عليه السلام)، خارج کردن حضرت از مدينه و آوردن ايشان به سامرا (محل خلافت متوکل) است. متوکل با تقليد از روش مأمون که امام رضا (عليه السلام) را به محل خلافت خود، يعني خراسان کشاند، امام هادي (عليه السلام) را به سامرا آورد تا بدین وسيله رفت و آمدهای امام را کنترل کند.

يحيي بن هرثمه که مأمور انتقال دادن امام به سامرا بود، مي گوید: مردم با شنیدن اين خبر، ناله زدند و در اين کار چنان زياده روي کردند که تا آن زمان، مدينه چنين وضعي به خود ندیده بود.

آنها بر جان امام هادي (عليه السلام) مي ترسيدند. براي آنها قسم خوردم که من هيچ دستوري براي رفتار خشنونت آميز با امام هادي (عليه السلام) را ندارم و هيچ خطري امنيت آن حضرت را تهديد نمي کند. (تذکره الخواص، سبط بن جوزي، ص 359)

اين قضيه بيش از هر چيز، اوج محبوبيت امام دهم را نشان مي دهد. متوکل به رغم تمام جسارت هایش به شيعيان، در ظاهر امام هادي (عليه السلام) را محترمانه به سامرا آورد و علت اين امر، محبوبيت زياد امام در ميان مردم و ترس متوکل از تحريک احساسات آنان بود. امام اگر چه به سامرا سفر کرد، اما بعدها فرمود: «ما با جبر و اکراه به سامرا آوردند.» (بحارالانوار، ج 50، ص 129)

امام هادي (عليه السلام) پس از سفر اجباري به سامرا تا پايان عمر شريف خود، يعني بيست سال در اين شهر به سر برد.

نمونه هايي از اقدامات متوکل

امام (عليه السلام) دوران اقامت اجباري اش در سامرا را به ظاهر آرام اما تحت نظارت کلي خلفاي عباسي بود و متوکل گاهي بنا بر غرض هايي، امام را احضار مي کرد. رفتار امام با شكيبائي همراه بود و آن حضرت مي کوشيد که جان شييعيان و خودش حفظ گردد.

نمونه هايي از اقدامات متوکل و رفتارهاي امام (عليه السلام) را ذکر مي کنيم.

1. سؤال از تفسير آيه

متوکل دريافته بود که از نظر امام عليه السلام، آيه «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلٰى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا؛ و به خاطر بياور روزي را که ظالم دست خويش را از شدت حسرت به دندان مي گزد و مي گويد: اي کاش! با رسول خدا راهي برگزيده بودم» (سوره فرقان، آيه 27) اشاره به برخي از خلفاست. از اين رو، به فکر سوء استفاده از اين مسئله افتاد و خواست با مطرح کردن آن، حضرت را در مقابل «اهل حديث» قرار دهد.

به همين جهت زماني که افراد زيادي در مجلس بودند، درباره مصاديق اين آيه از امام هادي (ع) سؤال کرد. امام با هوشياري و رعايت اصل تقيه فرمود: منظور دو نفر هستند که خداوند از آنها به کنايه سخن گفته و با عدم تصريح به نامشان، بر آنان مت نهاد است. آيا خليفه مي خواهد آنچه را که خدا مخفي نگاه داشته، در اينجا بر ملا کند؟ متوکل گفت: نه. (بحارالانوار، ج 50، ص 214)

به اين ترتيب امام، متوکل را در رسيدن به هدف، ناکام گذاشت.

2. دعوت به نوشيدن شراب

متوکل گاهي دستور مي داد که خانه امام را به دقت بازرسي کنند و مأموران هر بار با دست خالي بر مي گشتند، اما متوکل باز هم نگران بود و احساس خطر مي کرد. براي مثال، يک بار نزد متوکل از امام هادي (عليه السلام) سعادت کردند و به او گفتند که در منزل امام، اسلحه و نوشته و اشيائي ديگري است که از شييعيان قم به او رسيده است و او عزم شورش بر ضد حکومت را دارد. متوکل گروهي را به منزل آن حضرت فرستاد و آنان شبانه به خانه او هجوم بردند، ولي چيزي به دست نياورند.

امام را در اتاقي تنها ديدند که در به روي خود بسته است و جامه پشمين بر تن دارد و بر زميني مفروش از شن و ماسه نشسته و به عبادت خدا و تلاوت قرآن مشغول است. امام را با همان حال نزد متوکل بردند و به او گفتند: در خانه اش چيزي نيافتيم و او را رو به قبله ديديم که قرآن مي خواند.

متوکل با بي شرمي منحصر به فرد خود، جام شرابي را که در دست داشت، به آن حضرت تعارف کرد! امام سوگند ياد کرد و گفت:

گوشت و خون ما با چنین چیزی آمیخته نشده است، مرا معاف بدار! او دست بر نداشت و گفت: شعری بخوان. امام فرمود: کمتر شعر می خوانم.

اما متوکل اصرار ورزید و آن حضرت شعری را برای او خواند که ما ترجمه قسمتی از آن را ذکر می کنیم:

«#بر بلندای کوه ها، شب را به سحر آورند؛ در حالی که مردان چیره و نیرومندی از آنان پاسداری می کردند، ولی قله ها نتوانستند آنان را (از خطر مرگ) برهانند.

آنان پس از مدت ها عزتمندی، از جایگاه های امن به زیر کشیده شدند و در گودال های (گورها) جایشان دادند. چه منزل و آرامگاه ناپسندی!...

چه خانه هایی ساختند تا آنان را از گزند روزگار حفظ کند، ولی سرانجام پس از مدتی، این خانه ها را ترک کردند و به خانه گور شتافتند!

چه اموال و ذخایری انبار کردند، ولی همه آنها را رها ساختند و رفتند و آنها را برای دشمنان خود واگذاشتند!

خانه ها و کاخ های آباد، به ویرانه ها تبدیل شدند و ساکنان آنها به سوی گروه های تاریک شتافتند!»

شعر امام چنان تأثیری گذاشت که متوکل به سختی گریه کرد؛ به طوری که ریش او خیس گردید و سایر حضار نیز گریستند. متوکل دستور داد بساط شراب را جمع کنند و چهار هزار درهم به امام تقدیم کرد و آن حضرت را با احترام به منزل باز گرداند! (مروج الذهب، ج4، ص 11)

3. رفتار های زشت با امام

متوکل کینه عجیبی به علویان داشت و جنایات زیادی را بر آنان روا داشت و اگر ترس از شورش مردم نبود، چه بسا امام هادی (ع) را در ابتدای خلافتش به قتل می رساند، اما وقتی که به قتل رساندن امام را صلاح ندید، هر از چند گاهی سعی می کرد امام را تحقیر کند و او را بیازارد. او روزی امام را مجبور کرد تا مانند رجال دربارش (وزیران، امیران، نیروهای نظامی و دیگر اطرافیان) لباس های فاخر بپوشد و خود را در بهترین شکل و قیافه بیاراید و مانند دیگران در رکاب متوکل- که سوار اسب حرکت می کرد- پیاده راه برود. تنها کسی که از پیاده رفتن در برابر خلیفه مستثنا بود، فتح بن خاقان، وزیر کینه توز وی، بود که او نیز مانند متوکل سواره می رفت.

امام در این ماجرا، مظلوم واقع شد و در عین حال توان انتقام از متوکل را نداشت؛ چرا که او خلیفه بود و امام در سامرا غریبانه زندگی می کرد.

حضرت در چنین شرایطی باید چه شیوه ای را در مواجهه با متوکل به کار می گرفت؟

ایشان رفتار پسندیده و عبرت آموزی را از خود بر جای گذاشت و وقتی یآوری به جز خدا در مقابل متوکل جبار ندید، شروع به خواندن «#دعای مظلوم بر ظالم» کرد. (متن دعای مظلوم، در کتاب «#مهیج الدعوات»، سید بن طاووس، وجود دارد)

امام هادي (عليه السلام) در اين دعا از خدا كه فريادرس مظلومان است، مي خواهد كه حق او را از سلطان جائر (متوكل) بگيرد و رشته پادشاهي آن متكبر را پاره كند و او را هلاك و رسوا سازد.

خدايي متعال نيز دعاي امام را اجابت كرد و متوكل در اوج قدرت و غفلت از ياد خدا و طبق گفته امام كه دو روز قبل از مرگ وي، كشته شدن متوكل را پيش بيني کرده بود، پس از اينكه متوكل دستور قتل امام را به سعيد بن حاجب داد، مورد حمله شبه ترکان قرار گرفت و در خانه اش به قتل رسيد. (كشف الغمّه، ج3، ص 184)

آري، از خداوند قادر كه تمام قدرت ها به دست او است، جز اين انتظار نمي رود كه دعاي عبد صالحش را به اجابت برساند. امام بدین طريق به مظلوماني كه دستشان از تمام اسباب دنيوي کوتاه است، فهماند كه به نيروي ماوراي بشري پناهنده شوند و شكوائيه خود را از ظالم به خدا عرضه كنند؛ چرا كه فقط او قادر حقيقي است و در يك لحظه مي تواند قدرت هر كس را بگيرد و قوي را ضعيف گرداند.

حساسيت امام به حفظ جان شيعةيان

متوكل كه كينه عجيبی از امام هادي (عليه السلام) و ساير علويان داشت، با اينكه امام را از مدينه به سامرا كشانده بود و ايشان را تحت نظر داشت و شهر سامرا مانند زندان براي امام بود، ولي پاي خود را از اين هم فراتر گذاشت و دستور داد آن حضرت را زنداني كنند.

صقر بن ابي دلف مي گويد:

هنگامي كه امام هادي (عليه السلام) را به سامرا آوردند، رفتم تا از حال او جويا شوم. چون به خدمت امام رسيدم، حضرت را در حالي ديدم كه روي حصير نشسته و در برابرش قبري حفر شده است. سلام كردم. فرمود: بنشين! نشستم. پرسيد: براي چه آمده اي؟ عرض كردم: آمده ام از حال شما خبري بگيرم. در اين هنگام به قبر نظر كردم و گريستم. فرمود: گريان مباش كه در اين گرفتاري، آسپي به من نمي رسد. من خدا را سپاس گفتم، آن گاه از معنای حديثي پرسيدم، امام جواب گفت و سپس فرمود: مرا واگذار و بيرون رو كه بر تو ايمن نيستم و بيم آن است كه آزاري به تو برسانند. (بحارالانوار، ج50، ص 194 و 195)

اين ماجرا، اهميت حضرت به شيعةيان را نشان مي دهد و امام در موارد مختلفی به پيروان گوشزد مي كرد كه مراجعات فراوان نكنند و ديدار خود را با امام به حداقل برسانند.

اميد بخشي به شيعةيان

امام در برابر با مشكلات عظيمي كه از خلافت سلاطين بر شيعةيان وارد مي شد، از آنان پشيماني مي كرد.

آن حضرت با بهره گيري از آگاهي و دانش امامت خویش، شيعةيان را با آگاه كردن از آینده، به برچيده شدن بساط ظلم اميدوار مي كرد.

همانگونه که امام هادی (علیه السلام) فرموده بود، متوکل در نخستین روزهای پانزدهمین سال حکومتش به قتل رسید .

منبع: نشریه فرهنگ کوثر، شماره 87